



۱۴

سالم زندگی کنیم از سرطان هم نترسیم

هدف راهبردی از پرتاب ماهواره ظفر

۱۵

زندگی

سه شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۹۲



۱۶

سیمرغ هستم، از ایران!

۱۳ جامعه



info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۲



میوه-فروش - انسداد

قاسمی از تهران:

وانت بارهای میوه فروش در خیابان رحیمی همه عرض خیابان را مسدود می کنند و مانع عبور خودروهای گذری می شوند، چرا شهرداری منطقه ۱۵ تهران به این موضوع رسیدگی نمی کند؟

پیروزی- دوربرگردان

خالدی از تهران:

دوربرگردان انتهای خیابان پیروزی به علت حجم زیاد خودروها برای دور زدن بسیار پرترافیک می شود و حرکت خودروها در خیابان های اطراف این دوربرگردان به کندی صورت می گیرد. درخواست می شود فکری به حال این دوربرگردان شود.

پله- برقی

طاهری از تهران:

از شهرداری منطقه ۱۴ تهران درخواست می شود نسبت به برقی کردن پله های پل عابر پیاده شهید کلاهدوز واقع در خیابان پیروزی اقدام عاجل کند.

مالیات- حمایت

صائبی از تهران:

از مسؤولان محترم سازمان مالیاتی درخواست می شود با طرح های تشویقی و حمایتی از واحدهای تولیدی و شرکت ها علاوه بر کمک به آنها در وصول بدهی های مالیاتی، موفق تر عمل کنند.

پونک- اتوبوس

غفاری از تهران:

محله باغ فیض پونک پایانه اتوبوسرانی ندارد و با توجه به جمعیت زیاد این محله نیاز به تاسیس یک پایانه یا افزایش اتوبوس و تاکسی های عبوری دارد.

تختی- آسفالت

بختیاری از تهران:

آسفالت بلوار هجرت (تختی) به سمت افسریه نامناسب و پر از چاله است و در بعضی قسمت ها که لکه گیری انجام شده به علت کیفیت نامطلوب آن تبدیل به دست انداز شده است.

فوتبال- تماشاگر

خرایی از تهران:

با وجود جریمه های هنگفت کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال نسبت به تخلف تماشاگران، هیچ تغییری در رفتار تماشاگران متخلف ایجاد نشد پس بهتر است در این مورد فرهنگ سازی شود.

پارک- پیاده رو

روغنی از تهران:

در خیابان میرداماد حوالی میدان مادر، عده ای از رانندگان با توقف در پیاده رو موجب مزاحمت برای عابران می شوند.

همین چند روز پیش بود که علی قنبری، رئیس اداره سرطان وزارت بهداشت، آمار جدیدی از ابتلا به سرطان ارائه کرد. از این که سالانه در کشور ۱۱ هزار نفر به سرطان مبتلا می شوند و ۵ هزار نفر هم بر اثر سرطان جان خود را از دست می دهند، شیوع بیش از اندازه سرطان و مرگ بر اثر این بیماری، تنها مشکلاتی نیست که بیماران مبتلا به سرطان به آن روبه رو هستند، هزینه های سرسام آور و پیداکردن یک پزشک متخصص و کاردان، از سنگ هایی است که در راه پریچ و خم بیماری سرطان، وجود دارد. سه شنبه گذشته هفته مقابله با سرطان شروع شد و ما در همین صفحه با چند نفر از افرادی که خرچنگ را به زانو درآورده و این روزها به بیماران مبتلا به سرطان کمک می کنند، حرف زدیم؛ اما ما امروز که آخرین روز هفته سرطان است به یکی از



لیلا شوقی

جامعه

کلینیک های سرطان کشور، یعنی بیمارستان امام خمینی (ره) سرزده و از حال و روز بیماران و خانواده هایشان پرسیده است.

خیابان باقرخان شلوغ است، خودروها میلی متری حرکت می کنند. کنار خیابان پر از خودروهای پارک شده است و پیاده رو هم پر از آدم. خیابان دکتر قریب از خیابان باقرخان شلوغ تر است. یک طرف خیابان، ساختمان های کوتاه و بلند قرار دارند و طرف دیگر، حیاط بیمارستان امام خمینی است. از جولی در شماره ۲ که وارد می شویم، ساختمان کوتاه و آجری انستیتو سرطان خودش را نشان می دهد. همه رنگ و روها پریده هستند و ماسک به صورت زده اند، برخی حتی، دولا دولا راه می روند. اینجا بخش سرطان بیمارستان است. به سرطان کمک می کنند، حرف زدیم؛ اما زندگی را به شکل دیگری ادامه داد. حالا معلم بازنشسته است و از زندگی راضی.

مسافر همیشه گی تهران

بعد از گذشتن از یک راهروی باریک و طولانی ساختمان درمانگاه و بخش جراحی های محدود، خودش را نشان می دهد. سالن خیلی شلوغ است. دست همه بیماران، پاکت های آزمایش، سی تی اسکن و سونوگرافی است. دوسه تا تخت بیمارستانی کنار سالن قرار دارد، بیمارانی که حال خوشی ندارند، دراز کشیده اند روی تخت. بعضی ها هم که جایی پیدا نکرده اند، خوابیده اند روی نیمکت های آهنی یخ زده سالن. پذیرش ها شلوغ است. اغلب بیمارانی که به این بخش مراجعه می کنند، یا بهبود پیدا کرده اند یا برای معرفی نامه و ادامه روند درمان به پزشک مراجعه کرده اند. ربابه یکی از همین بیمارانی است که برای معاینه مراجعه کرده است. لاغر اندام است و پوست تیره ای دارد. هر ماه برای درمان از شهر کهنوج استان کرمان، به تهران سفر می کند. با لهجه کرمانی می گوید: «در کهنوج بیمارستان و دکتر درست و درمانی نداشتیم. نزدیک ترین شهر به ما که امکانات خوبی دارد، بندرعباس است.» بعضی از آزمایش هایش را در بندرعباس انجام می دهد. اما برای ویزیت پزشک و ادامه دوره درمان، به تهران می آید. دو سال پیش، در سال ۹۶ بود که او متوجه شد چهار گره تیروئید سرطانی در گلویش جا خوش کرده اند. همان زمان او را از بندرعباس به تهران فرستادند. بعد از گذراندن دوره های شیمی درمانی و پرتوگاری، حالا باید ماهانه دارویی را تزریق کند، آمپولی که با بیمه، سه

ماهانه هفت میلیون تومان هزینه دارد. به جز اینها این داروها خیلی هم سخت پیدا می شوند. یکی از مشکلات این خانواده ضعف های بیمه است. زمانی که دریافتند بیمارشان به سرطان مبتلا شده تلاش زیادی کردند و راحت پوشش بیمه قرار دهند، اما شرکت بیمه وقتی متوجه بیماری عضو خانواده شد، او را از لیست بیمه خارج کرد. با این اوصاف آن ها هر ماه یک و نیم تا دو میلیون تومان برای درمان هزینه می کنند، هرچند بسیاری از پروسه های درمان، اصلا نیازی به هزینه ندارد.

زندگی در خودرو

اشک در چشمان زن جمع شده است، آن قدر حواسش پرت است که می پرسد، اینجا کجاست؟ دخترش سرطان تیروئید دارد، این جمله را که می گوید، صدایش دورگه می شود و بغض می شکند توی گلویش. در آسانسور که باز می شود، با بغض خارج می شود و سریع قدم می زند و در راهرویی که دیوارهایش با نقاشی های مدرن پوشانده شده است، گم می شود. اینجا بخش پرتودرمانی است و نسبت به بخش های دیگر، مدرن تر است. سنگفرش ها یک سال پیش، یک توده سرطانی در ابروهایش رشد در سکتو، با سرباهی که با کلاه بافتنی یا یهدهای سررنگی، پوشیده شده است، نشسته اند. در میان بیمارانی که منتظرند نوبت شان شود، خانم میانسالی نشسته است. از صورتش تنها چشم ها پیدایند. بینی و لب هایش زیر ماسک پنهان شده است. ابروهایش را هم با چادر پوشانده است. او یک سرطان نادر دارد. یک سال پیش، یک توده سرطانی در ابروهایش رشد کرد. با لهجه یزدی می گوید: «در شهرم، توده را درآورند و گفتند نیازی به شیمی درمانی یا پرتودرمانی نیست.» حالا بعد از تخلیه، توده سرطانی دوباره در همان ناحیه، رشد کرده است. به خاطر همین به تهران آمده است تا پزشکان پایتخت، او را درمان کنند. از همان ابتدا، پزشکان به او گفتند اگر مراحل درمان پرتودرمانی را انجام می داد، توده سرطانی هم ریشه کن می شد. حالا اما از نو، باید درمان را شروع کند. مهم ترین مشکلی که او دارد، هزینه های رفت و آمد است. برای درمان، مجبور است از شهرش به پایتخت بیاید. در تهران خانه اجاره کرده و برای هر روزی هم که به بیمارستان مراجعه می کند، ۶ هزار تومان، هزینه های درمانش می شود. او می گوید: «من البته خوش شانس هستم. خیلی از بیماران و همراهان مجبورند در خیابان های اطراف و

در خودروهایشان زندگی کنند.» او را صدا می کنند، باید برای انجام کارهای پرتودرمانی به اتاق پرتوگاری برود.

۵۹ دوره، شیمی درمانی

مردی میانسال به خاطر استفاده از داروهای شیمی درمانی، باهایش ورم کرده است. نمی تواند خوب راه برود. پزشک به راهروی بخش آمده تا کمکش کند. بیمار از درهایش می گوید و پزشک، تند و سریع روی یکی از نسخه های دفترچه اش، دارویی تجویز می کند. حتی در پزشکان و پرستاران اینجا، در راهروها هم به بیماران می رسند و آنها را درمان می کنند. داخل راهروها اما بیمار زیاد نیست، اینجا بخش شیمی درمانی است و همه بیماران هم در اتاق ها بستری هستند، به خاطر همین این بخش از دیگر بخش ها خلوت تر است. زهرا جوان است. تنها ۲۶ سال دارد. به نظریکی از همراهان بیمار می آید، موهایش پر است اما حالا سه سالی می شود که به سرطان روده بزرگ مبتلا شده است. دقیق که شوی در میان موهای بلند یک دست مشکی اش، موهای سفید هم جا خوش کرده اند. یک پرورنده در دست گرفته است و خودش کارهای قبل از شیمی درمانی را انجام می دهد. باید به بخش سی تی اسکن برود. تا به حال ۵۹ دوره شیمی درمانی شده است. در راهروها که راه می رود، با همه احوالپرسی می کند. با بلخند می گوید: «اینجا همه ما خانواده هستیم.» هر جمله را که ادا می کند، می خندد. انگار که لطفیه می گوید یا این که نه، یک داستان بامزه تعریف می کند. می گوید برای پیروزی بر سرطان اما باید با روحیه بود و با همین روحیه هم باید جنگید. درست است که زهرالبلخند به لب دارد، اما مشکلاتش کم نیستند. او از بخش های سرپایی می گوید. از این که دستگاه های سی تی اسکن زود به زود خراب می شوند و او و بسیاری از بیماران دیگر، مجبور هستند برای عکس گرفتن، به مراکز درمانی دیگر مراجعه کنند و این یعنی، هزینه های اضافه. تخت های بخش های شیمی درمانی هم کم هستند و در بسیاری از مواقع او باید، طولانی مدت در نوبت بماند و همین انتظار طولانی، ممکن است تأثیرات دارویی شیمی درمانی را کم کند و در روند درمان تأثیر بگذارد. او به یکی از داروهایش حساسیت دارد و صورتش هم قرمز رنگ و ملتهب است. او هر ماه، دارو مصرف می کند و در صورتی که مشکل دستگاهی یا این که هزینه های اضافه برای او پیش نیاید، هزینه های درمانش حداقل دو میلیون تومان است. صدای اذان در محوطه بیمارستان پیچیده است، حالا بیمارانی که برای هواخوری به بیرون ساختمان آمده اند، تسبیح به دست گرفته اند و با چشمانی که از اشک می درخشد، زیر لب دعا می خوانند.

به رنگ امید

در یک گوشه از سالن بزرگ بخش پرتودرمانی، یک میز ساده گذاشته اند. چند صندلی دور میز چیده شده و چند نفری هم روی صندلی ها نشسته اند. روی میز پر از خرده کاموا، پارچه و عروسک است. چند برگه نقاشی هم روی میز قرار دارد. اینجا همه با رنگ و روی پریده، لبخند به لب دارند و کار هنری می کنند. اینجا میز هنر درمانی است. این را آرزو می گوید: زنی که شش سال پیش به بیماری سرطان مبتلا شد. بعد از گذراندن دوره های درمان، آرزو به صورت داوطلب در بیمارستان حضور پیدا کرد تا کمی درد بیماران را کاهش دهد. حالا با تکه های کاموا و پارچه، به بیماران، آموزش می دهد. عروسک درست کردن، از کارهایی است که آنها انجام می دهند. یک عروسک اما برای همه اعضای بخش از همه عزیزتر است. عروسک کوچک و ساده ای که با تکه های پارچه درست می شود، موهای بافتنی دارد و با چشمان کوچک و مژه های بلند به سازنده زل می زند. عروسکی که نامش «آرام جان» است و هر بیماری هم یک آرام جان، دارد. عروسکی که مخصوص درد دل کردن ساخته شده است و بیماران از دردها، مشکلات و از ناتوانی های شان به او می گویند.

عروسک هایی که سنگ سبوز بیماران سرطانی این بخش است. آرزو درباره این اسم می گوید: «این عروسک با این کارکرد متولد شد اما نباید یک اسم خوب می داشت. به این فکر کردم که باید یک نام خاص داشته باشد؛ نامی که براننده این عروسک است.» آرزو اما هیچ اسمی را پیدا نمی کند. حتی در فضای مجازی هم به جست و جو می پردازد. اسمی اما دلش را نمی برد. یک شب که خیلی در فکر و خیال بوده، خوابی می بیند؛ خوابی که در آن، کسی به او می گوید، اسم عروسک را آرام جان بگذار. همین می شود که آرام جان، متولد می شود. ماجرای کمک کردن آرزو، خیلی جالب است و به شش سال پیش برمی گردد؛ به زمانی که در اتاق های ساکت، ناامید و افسرده، دوران درمانش را می گذراند. یک روز اما یک بیمار بهبود یافته به اتاقش می آید و به او یک بستنی تعارف می کند و از بهبود می گوید. آرزو می گوید که همین باعث می شود نیرو بگیرد و با سرطان بجنگد. اثری که همان چند لحظه روی او می گذارد، باعث می شود او با خود پیمان ببندد تا بعد از درمان، به دیگران کمک کند. حالا او شش سال است داوطلبانه و رایگان، به بیماران دیگر مشاوره می دهد و به آنها عروسک درست کردن و بافتنی آموزش می دهد. روی دیوار بخش، پر از نقاشی های رنگی است؛ نقاشی هایی که پر از رنگ های شاد. خیلی از نقاشی ها را کودکان کشیده اند اما خیلی های دیگر را بیماران که روزی سرطان داشته اند، نقاشی کرده اند.

نقاشی هایی که همه رنگ امید دارند.